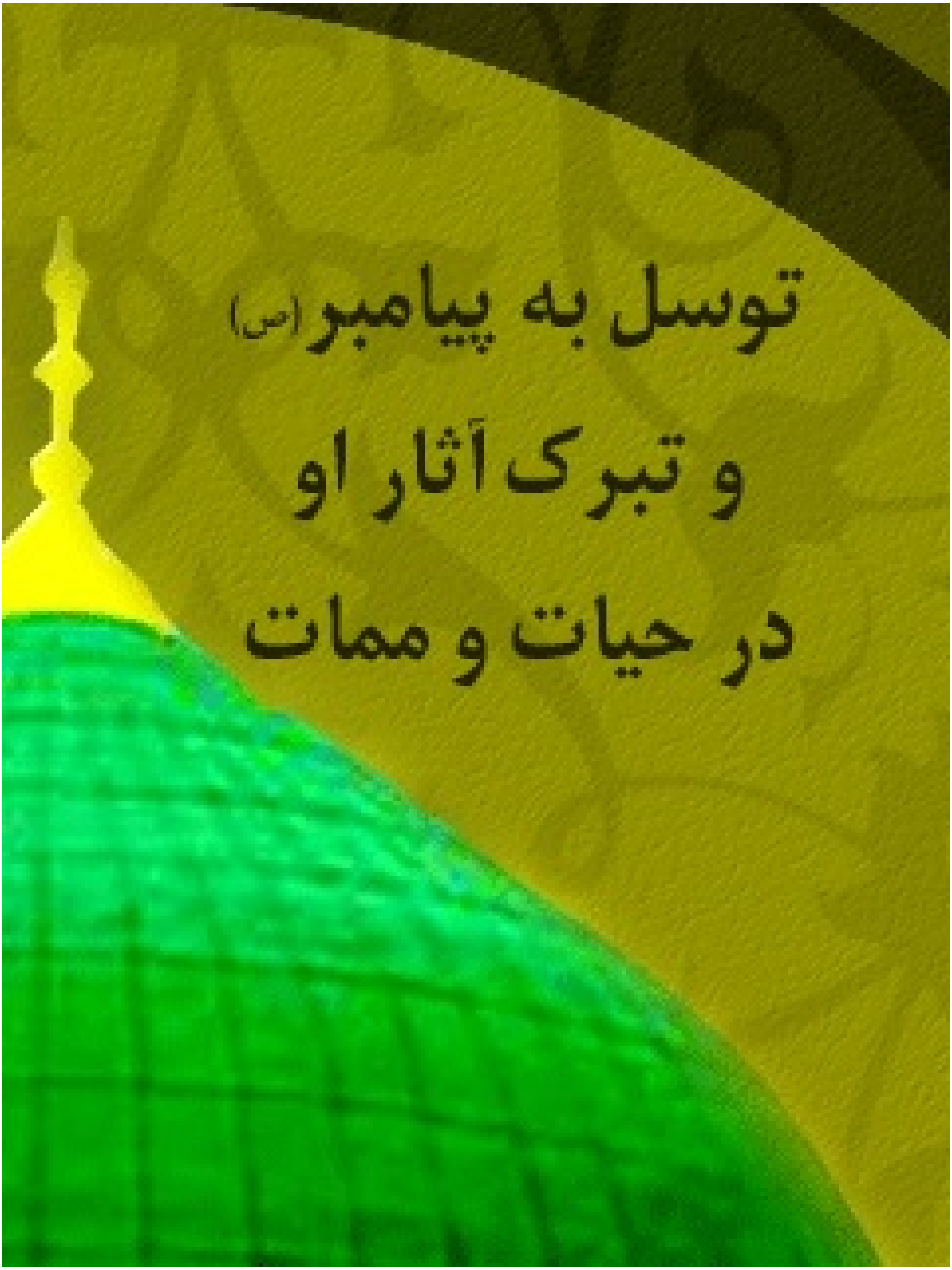

توسل به پیامبر (ص)
و تبرک آثار او
در حیات و ممات

بسم الله الرحمن الرحیم

تکلم رسول خدا با کشتگان از قریش در بدر

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تکلم رسول خدا با کشتگان از قریش در بدر

مشخصات کتاب

نویسنده : مجله حوزه

ناشر : مجله حوزه

مقدمه

مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در «بحار الانوار» روایت کرده است که:رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ ءَالِهِ أَنَّهُ وَقَفَ عَلَی قَلِیبِ بَدْرٍ، فَقَالَ لِلْمُشْرِکِینَ الَّذِینَ قُتِلُوا یَوْمَئِذٍ وَ قَدْ أُلْقُوا فِی الْقَلِیبِ: لَقَدْ کُنْتُمْ جِیرَانَ سُو ءٍ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ ءَالِهِ، أَخْرَجْتُمُوهُ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ طَرَدْتُمُوهُ، ثُمَّ اجْتَمَعْتُمْ عَلَیْهِ فَحَارَبْتُمُوهُ، فَقَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِی رَبِّی حَقًّا.فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: یَا رَسُولَ اللَهِ: مَا خِطَابُکَ لِهَام قَدْ صَدِیَتْ؟!فَقَالَ لَهُ: مَهْ یَابْنَ الْخَطَّابِ! فَوَاللَهِ مَا أَنْتَ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ، وَ مَا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ أَنْ تَأْخُذَهُمُ الْمَلَ ئِکَةُ بِمَقَامِعِ الْحَدِیدِ إلاَّ أَنْ أُعْرِضَ بِوَجْهِی هَکَذَا عَنْهُمْ.«از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است که: در جنگ بدر چون مشرکین مغلوب و کشته شدند و کشتگان را در چاه بدر انداختند، حضرت بر دهانهٔ چاه ایستاده و به کشتگان خطاب کردند: شما چه بد همسایگان و همجوارانی برای رسول خدا بودید؛ او را از منزلش که در مکّه بود خارج کردید و طرد نمودید، و سپس همه با هم اجتماع نموده و با او محاربه و جنگ نمودید؛ پس حقّاً آنچه را که خدا به من وعده داده است دیدم که حقّ است.عمر گفت: ای رسول خدا! خطاب شما با سرهائی که روح از آنها رفته است چه فائده دارد؟!حضرت فرمودند: ساکت شو، ای پسر خطّاب! سوگند بخدا که تو از آنها شنواتر نیستی! و بین آنها و ملائکه‌ای که با گرزهای آهنین آنها را بگیرند هیچ فاصله‌ای نیست، مگر آنکه من صورت خود را اینطور از آنها برگردانم.»

تکلم أمیرالمؤمنین با کشتگان جمل

و از أمیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده است که: چون آن حضرت از قتال اهل جَمَل در بصره فارغ شد، سوار شد و در میان صفوف حرکت میکرد و آنها را میشکافت تا آنکه رسید به کَعب بن سورهٔ. (کعب قاضی بصره بود، و این ولایت را به او عمر بن خطّاب داده بود. کعب در میان اهل بصره در زمان عمر و عثمان به قضاوت باقی بود؛ چون فتنهٔ اهل جمل در بصره علیه أمیرالمؤمنین علیهالسّلام برپا شد، کعب قرآنی بر گردن خود حمایل نمود و با تمام فرزندان و اهل خود برای جنگ با آن حضرت خارج شد؛ و همگی آنها کشته شدند.)چون حضرت بر جنازهٔ کعب عبور فرمود و او در میان کشتگان افتاده بود، حضرت در آنجا درنگ کرد و فرمود: کعب را بنشانید، کعب را بین دو مرد نشاندند.حضرت فرمود: ای کعب بن سوره! قَدْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَنِی رَبِّی حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَکَ رَبُّکَ حَقًّا؟ «آنچه را که پروردگار من به من وعده داد، یافتم که تمامش حقّ بود، آیا تو هم وعیده‌ای پروردگارت را به حقّ یافتی؟» و سپس فرمود: کعب را بخوابانید.و کمی حضرت حرکت کرد تا رسید به طَلحَهٔ بن عبدالله که آنهم در میان کشتگان افتاده بود، حضرت فرمود: او را بنشانید، نشاندند و همان خطاب را عیناً به طلحه فرمود، و سپس فرمود طلحه را بخوابانید.یکی از اصحاب بدان حضرت گفت: ای أمیرالمؤمنین در گفتار شما با این دو مرد کشته ـ که کلامی را نمیشنوند ـ چه فائده‌ای بود؟حضرت فرمود: ای مرد! سوگند به خدا آنها کلام مرا شنیدند، همانطوریکه اهل قَلیب (چاه بدر) کلام رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم را شنیدند.و به همین دلیل در روایات شیعه و سنّی زیارت اهل قبور به الفاظ: السَّلاَمُ عَلَیْکَ و السَّلاَمُ عَلَیْکُمْ و

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وارد است.و از جملهٔ ادلّه بر زنـدگی در برزخ قول رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم است:الْقَبْرُ رَوْضَـةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النِّيرَانِ.«قبر بـاغی است از باغهـای بهشت یـا گـودالی است از گودالهـای آتش.»و عین مضـمون این حـدیث از حضـرت سیّد السّاجدین علیهالسّـلام نیز روایت شده است.گرچه انسان پس از مرگ به آن بهشت قیامتی یا دوزخ قیـامتی نرسـیده است، ولیکن مثال و نمونهای از آنها که همان باغی از باغهای جنان، و یا حفرهای از حفرات نیران است بر او ظاهر خواهـد شـد.دلیل دیگر بر حیات برزخی، قول رسول خداست که فرمود: مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ. «هر کس بمیرد قیامت او بر پـا شـده اسـت.»و دلیـل دیگر قـول رسـول خـداست صـلّی الله علیه وآله وسـلّم:إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لاَ يَمُوتُـونَ، وَلَكِنْ يُنْقَلُـونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ.«اولیای خـدا نمیمیرنـد، ولیکن از خانهای به خانهٔ دگر انتقال میيابند.»و تمام این وجوه را امام فخر رازی در تفسیر خود، در ذیل تفسیر همین آیهٔ مبارکه در سورهٔ آل عمران: بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آیات ۱۷۰ تا ۱۷۲) بیان میکند.و نیز شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» در ذیل این آیه فرموده است: از رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم روایت شده است که: چون جعفر بن أبیطالب در جنگ موته شـهید شـد، رسول خـدا فرمود: من جعفر را دیدم که با دو بال با فرشـتگان الهی در بهشت در پرواز بود.اگر به مجرّد مردن، روح برزخی و صورت برزخی هم از بین برود، پس دو بـال داشـتن و طیران بـا ملائکه در بهشت معنی نـدارد.علاوه بر آنچه ذکر شـد، إنشـاءالله تعـالی بـاز هم در مبـاحث آتیه، آیات و روایاتی که دلالت بر ثواب و عـذاب برزخی دارد میآوریم تا هیـچ جای شبههای به جای نماند.

بحث حضرت صادق با زندیق دربارهٔ بقاء نفس

شیـخ طبرسـی در «احتجاج» ضـمن حـدیث طویلی که یکی از زَنادِقـهٔ روزگار سؤالاتی از حضـرت صادق علیه السّـلام میکند آورده است که: آن زنـدیق به حضـرت گفت:به من بگو: نور چراغ در وقتی که خاموش گردد کجا میرود؟حضـرت فرمود: نورش میرود و دیگر بر نمیگردد.زنـدیق گفت: اگر این حرف را قبول داری، پس چرا دربـارهٔ انسـان انکـار میکنی؟ چون انسان هم همینطور است؛ هنگامیکه بمیرد و روحش از بـدن مفارقت نمایـد، دیگر ابـداً به بـدن بازگشت نمینماید؛ همچنانکه نور چراغ در وقت خاموشـی باز نمیگردد!حضـرت فرمود: در این قیاس دچار اشتباه شدهای؛ چون آتش در اجسام مختفی است، ولی خود اجسام مانند سنگ و آهن بهوجود خود قیام دارد، وقتیکه یکی از اینها به دیگری زده شود از بین آن دو، آتشی ساطع میگردد و از آن آتش برای روشن شدن چراغ اقتباس میشود که آن چراغ دارای نور است، پس آتش در ذات اجسام ثابت است ولی نور موجودی است تولید شده، و از بین رونده است.امّا روح چنین نیست؛ روح موجودی است لطیف که در قالب و لباس موجودی کثیف و ثقیل درآمده است؛ و این حکم چراغی را که تو ذکر کردی نـدارد.آن پروردگاری که جنین را در رَحم مادر از آبی صاف میآفرینـد و در این آب اجزاء مختلفی را همچون عروق و اعصاب و دنـدان و مو و اسـتخوان و غیرها ترکیب میکند، او این انسان را بعد از مرگ زنده و بعد از فناء بازگشـت میدهـد.زنـدیق گفت: پس جای اسـتقرار روح بعـد از مردن کجاست؟حضـرت فرمود: در باطن زمین، که منظور همان ملکوت زمین اسـت، تـا يَوم الـوَقتِ المَعلوم که روز بازپسین است.زنـدیق گفت: کسـی را که بر دار بیاویزنـد و بکشـند و بر دار بمانـد، روحش کجـاست؟حضــرت فرمـود: در دسـت آن فرشـتهٔ قبض روحی کـه روح او را میگیرد تـا بـه بـاطن زمیـن کـه همـان ملکـوت اسـت برسانـد...زنـدیق گفت: آیا روح همماننـد بـدن، پس از آنکه از قالب بدن بیرون آید متلاشـی میگردد یا آنکه او باقیست؟حضـرت فرمود: روح باقیست تا روزی که در صور دمیده شود؛ در آن هنگام تمام اشیاء باطل میگردند و هیچ حسّ و محسوسی باقی نخواهد ماند، و سـپس تمام موجودات بازگشت میکنند همانطور که خدای مدبّرِ آنها، از اوّل، وجودشان را آفرید و این مدّت چهارصد سال به طول میانجامد و این مدّت بین نفخ صور اوّل و نفخ صور دوّم خواهد بود.

تشییع رسول خدا از سعد بن معاذ

در کتاب «أمالی» شیخ طوسی، با إسناد خود از شیخ أبو عبدالله حسین بن أبی عبدالله غضائری از شیخ صدوق، و نیز مرحوم صدوق در کتاب «علل الشّرآئع» از أبوالحسن بن إبراهیم الهَمْدانیّ از جعفر بن یوسف الازْدیّ از علیّ بن نوح حنّاط از عَمْرو بن یَسَع از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کردهاند که: به خدمت رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم آمده و گفتند که: سَعْد ابن مُعاذ رحلت نموده است.رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم با جماعتی از اصحاب بطرف منزل سعد حرکت کردند، و در حالیکه تکیه به در داده بودند امر نمودند تا سعد را غسل دهند، و غسل به پایان رسید.و سپس سعد را حنوط نموده و کفن کرده و حمل نمودند بسوی قبرستان بقیع، در حالیکه رسول خدا بدون کفش، پای برهنه و بدون ردا بدنبال جنازه تشییع مینمود، و گاهی طرف راست تابوت را میگرفت و گاهی جانب چپ را تا آنکه جنازهٔ سعد را کنار قبر پائین آوردند.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خود در قبر پائین رفت و برای سعد، لَحْد معیّن کرد و او را در لَحْد گذارد و خشتها را یکی پهلوی دیگری میچید و میفرمود: به من سنگ بدهید، به من خاك مرطوب بدهید، و با آن خاکها خُلل و فُرج میان خشتها را مسدود مینمود.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم چون از قبر فارغ شد و خاك بر روی آن انباشت و روی قبر را تسویه نمود فرمود:إنِّی لَاَعْلَمُ أَنَّهُ سَیَبْلَی وَ یَصِلُ الْبِلَی إلَیْهِ، وَلَکِنَّ اللَهَ یُحِبُّ عَبْدًا إذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْکَمَهُ.«حقّاً من میدانم که بزودی خواهد پوسید و کهنگی و اندراس به این قبر خواهد رسید، ولیکن پروردگار دوست دارد که بنده کاری را که انجام میدهد، در آن محکم کاری کند و مُتْقَن و استوار نماید.»چون از تسویهٔ قبر فارغ شده و خاك بروی آن ریختند، مادر سَعد گفت: گوارا باد بر تو ای سعد در این بهشتی که داخل میشوی!رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ای مادر سعد! بطور جزم بر خدا حکمی نکن؛ اینك سعد را فشار قبر گرفت!رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم بعد از فراغ از امر سعد مراجعت کردند و مردم نیز مراجعت نمودند و عرض کردند: ای رسول خدا! ما امروز از شما اموری را مشاهده کردیم که دربارهٔ سعد انجام دادی که تا به حال دربارهٔ هیچ کس چنین ندیدهایم که انجام داده باشی؛ شما به دنبال جنازهٔ سعد بدون ردا و کفش حرکت کردی!حضرت فرمود: چون دیدم که فرشتگان سماوی بدون کفش و ردا تشییع جنازهٔ سعد مینمایند، من هم به آنها تأسّی کردم.عرض کردند: شما گاهی جانب راست سریر را میگرفتید و گاهی جانب چپ را؟!حضرت فرمود: دست من در دست جبرئیل بود، او از هر جا که شروع میکرد و میگرفت من نیز میگرفتم.عرض کردند: شما خود امر به غسل سعد نمودید و خود بر جنازهٔ او نماز گزاردید و خود برای او لَحْد قرار دادید و سپس فرمودید که: فشار قبر، سعد را در بر گرفت!حضرت فرمود: آری، چون سعد با اهل منزلش به سوء اخلاق رفتار میکرد، این فشار قبر اثر سوء خلق اوست.این روایت را مرحوم صدوق در کتاب «أمالی» نیز آورده است.

تکلم ملا محمد مهدی نراقی با روح مرده، در وادی السّلام

داستان عجیبی در همین دنیا اتّفاق افتاده از حضرت آیةُ الله رئیسُ الملّة والدّین، شیخ الفقهاء و المجتهدین، مرحوم آخوند ملّا محمّد مهدی نِراقی أعلَی اللهُ تعالی مقامَهُ الشَّریف.مرحوم نراقی، از علمای بزرگ و جامع علوم عقلیّه و نقلیّه و حائز مرتبهٔ علم و عمل و عرفان الهی بوده، و در فقه و اصول و حکمت و ریاضیّات و علوم غریبه و اخلاق و عرفان از علمای کمنظیر اسلام است.مرحوم نراقی جدّ مادریِ مادر بزرگِ ما یعنی: پدرِ مادر مادر مادر مادر حقیر است و فرزند ارجمندش حاج ملّا أحمد نِراقی که دائی ما میشود، استاد مرحوم شیخ انصاری و از علماء برجسته و صاحب تصانیف عدیده است.شیخ انصاری از عتبات عالیات در هنگام تحصیل به ایران آمد و به اصفهان رفت و سپس به کاشان آمد و چهار سال تمام از محضر و درس آخوند ملّا أحمد نراقی بهرمند شد و سپس به نجف اشرف معاودت نمود.این داستان در میان علماء و طلّاب نجف اشرف مشهور است و در بین اقوام و ارحام مادری ما از

مسلّمیّات احوالات مرحوم نراقی محسوب میگردد.مرحوم نراقی در نجف اشرف سکونت داشته و در آنجا وفات میکند، و مقبرهٔ او نیز در نجف متّصل به صحن مطهّر است.ایشان در همان ایّامِ اقامت در نجف، در ماه رمضانی که بر او میگذرد یک روز در منزلشان برای صرف افطار هیچ نداشتند، عیالش به او میگوید: هیچ در منزل نیست، برو بیرون و چیزی تهیّه کن!مرحوم نراقی در حالیکه حتّی یک فَلس پول سیاه هم نداشته است، از منزل بیرون میآید و یکسره به سمت وادی السّلام نجف برای زیارت اهل قبور میرود؛ در میان قبرها قدری مینشیند و فاتحه میخواند تا اینکه آفتاب غروب میکند و هوا کم کم رو به تاریکی میرود.در اینحال میبیند عدّهای از اعراب جنازهای را آوردند و قبری برای او حفر نموده و جنازه را در میان قبر گذاشتند، و رو کردند به من و گفتند: ما کاری داریم، عجله داریم، میرویم به محلّ خود، شما بقیّهٔ تجهیزات این جنازه را انجام دهید!جنازه را گذاردند و رفتند.مرحومِ نراقی میگوید: من در میان قبر رفتم که کفن را باز نموده و صورت او را بروی خاک بگذارم، و بعد بروی او خشت نهاده و خاک بریزم و تسویه کنم؛ ناگهان دیدم دریچهایست، از آن دریچه داخل شدم دیدم باغ بزرگی است، درختهای سرسبز سر به هم آورده و دارای میوههای مختلف و متنوّع است.از دَرِ این باغ یک راهی است بسوی قصر مجلّلی که در تمام این راه از سنگ ریزههای متشکّل از جواهرات فرش شده است.من بیاختیار وارد شدم و یکسره بسوی آن قصر رهسپار شدم، دیدم قصر با شکوهی است و خشتهای آن از جواهرات قیمتی است؛ از پلّه بالا رفتم، در اطاقی بزرگ وارد شدم، دیدم شخصی در صدر اطاق نشسته و دور تا دور این اطاق افرادی نشستهاند.سلام کردم و نشستم، جواب سلام مرا دادند. بعد دیدم افرادی که در اطراف اطاق نشستهاند از آن شخصی که در صدر نشسته پیوسته احوالپرسی میکنند و از حالات اقوام و بستگان خودشان سؤال میکنند و او پاسخ میدهد.و آن مرد مبتهج و مسرور به یکایک از سؤالات جواب میگوید. قدری که گذشت ناگهان دیدم که ماری از در وارد شد و یکسره بسمت آن مرد رفت و نیشی زد و برگشت و از اطاق خارج شد.آن مرد از درد نیش مار، صورتش متغیّر شد و قدری به هم برآمد، و کم کم حالش عادّی و بصورت اوّلیّه برگشت.سپس باز شروع کردند با یکدیگر سخن گفتن و احوالپرسی نمودن و از گزارشات دنیا از آن مرد پرسیدن.ساعتی گذشت دیدم برای مرتبهٔ دیگر، آن مار از در وارد شد و به همان منوال پیشین او را نیش زد و برگشت.آن مرد حالش مضطرب و رنگ چهرهاش دگرگون شد و سپس بهحالت عادّی برگشت.من در این حال سؤال کردم: آقا شما کیستید؟ اینجا کجاست؟ این قصر متعلّق به کیست؟ این مار چیست؟ چرا شما را نیش میزند؟گفت: من همین مردهای هستم که هم اکنون شما در قبرگذاردهاید، و این باغ بهشت برزخی من است که خداوند به من عنایت نموده است، که از دریچهای که از قبر من به عالم برزخ باز شده است پدید آمده است.این قصر مال من است، این درختان با شکوه و این جواهرات و این مکان که مشاهده میکنید بهشت برزخی من است، من آمدهام اینجا.این افرادی که در اطاق گرد آمدهاند ارحام من هستند که قبل از من بدرود حیات گفته و اینک برای دیدن من آمدهاند و از بازماندگان و ارحام و أقربای خود در دنیا احوالپرسی نموده و جویا میشوند، و من حالات آنان را برای اینان بازگو میکنم.گفتم این مار چرا تو را میزند؟گفت: قضیّه از این قرار است که من مردی هستم مؤمن، اهل نماز و روزه و خمس و زکات، و هر چه فکر میکنم از من کار خلافی که مستحقّ چنین عقوبتی باشم سر نزده است، و این باغ با این خصوصیّات نتیجهٔ برزخی همان اعمال صالحهٔ من است؛ مگر آنکه یک روز در هوای گرم تابستان که در میان کوچه حرکت میکردم، دیدم صاحب دکّانی با یک مشتری خود گفتگو و منازعه دارند؛ من رفتم نزدیک برای اصلاح امور آنها، دیدم صاحب دکّان میگفت: سیصد دینار (شش شاهی) از تو طلب دارم و مشتری میگفت: من پنج شاهی بدهکارم.من به صاحب دکّان گفتم: تو از نیم شاهی بگذر، و به مشتری گفتم: تو هم از نیم شاهی رفعِ ید کن و به مقدار پنج شاهی و نیم بصاحب دکّان بده.صاحب دکّان ساکت شد و چیزی نگفت؛ ولی چون حقّ با صاحب دکّان بوده و من به قدر نیم شاهی به قضاوت خود ـ که صاحب دکّان راضی بر آن نبود ـ حقّ او را ضایع نمودم، به کیفر این عمل خداوند عزّوجلّ این مار را معیّن نموده که هر یک ساعت مرا بدین منوال نیش زند، تا در نفخ صور دمیده و خلائق برای حساب در محشر حاضر شوند، و به برکت شفاعت محمّد و آل محمّد علیهم السّلام نجات

پیدا کنم.چون این را شنیدم برخاستم و گفتم: عیال من در خانه منتظر است، من باید بروم و برای آنان افطاری ببرم. همان مردی که در صدر نشسته بود برخاست و مرا تا در بدرقه کرد، از در که خواستم بیرون آیم یک کیسهٔ برنج به من داد، کیسهٔ کوچکی بود، و گفت: این برنج خوبی است، ببرید برای عیالاتتان.من برنج را گرفته و خداحافظی کردم و آمدم بیرون باغ، از دریچه‌ای که داخل شده بودم خارج شدم، دیدم داخل همان قبر هستم و مرده هم به روی زمین افتاده و دریچه‌ای نیست؛ از قبر بیرون آمدم و خشتها را گذارده و خاک انباشتم و به صوب منزل رهسپار شدم و کیسهٔ برنج را با خود آورده و طبخ نمودیم.و مدّتها گذشت و ما از آن برنج طبخ میکردیم و تمام نمیشد، و هر وقت طبخ میکردیم چنان بوی خوشی از آن متصاعد میشد که محلّه را خوشبو میکرد. همسایه‌ها میگفتند: این برنج را از کجا خریده‌اید؟بالاخره بعد از مدّتها یک روز که من در منزل نبودم، یک نفر به میهمانی آمده بود و چون عیال از آن برنج طبخ میکند و آن را دَممیکند، عطر آن فضای خانه را فرا میگیرد، میهمان میپرسد: این برنج از کجاست که از تمام اقسام برنجهای عنبر بو خوشبوتر است؟اهل منزل، مأخوذ به حیا شده و داستان را برای او تعریف میکنند.پس از این بیان، آن مقداری از برنج که مانده بود چون طبخ کردند دیگر برنج تمام میشود.آری اینها غذاهای بهشتی است که خداوند برای مقرّبان درگاه خود روزی میفرماید.بازگشت به فهرستمائدهٔ ملکوتی در محراب حضرت مریم فرود آمددر قضیّهٔ حضرت مریم علیها السّلام در قرآن کریم وارد است:كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَـمَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَـذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنـدِاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.حضرت مریم را برای عبادت به بیت المقدس آوردند و در تحت تکفّل حضرت زکریّا علی نبیّنا وآله و علیه السّلام به عبادت میپرداخت، غذای آنجا مرغ و خورش نبود؛ جوع یعنی گرسنگی و صیام، غذای آنجا بود، چون در تحت تعلیم و تربیت روحانی قرار گرفته بود.لیکن هر وقت حضرت زکریّا در محراب عبادت نزد حضرت مریم میآمد، در نزد او از میوه‌های بهشتی و روزیهای معنوی مییافت و میگفت: ای مریم از کجا این چنین روزیها برای تو معیّن شده است؟مریم در جواب میگفت: این غذای ملکوتی است و از جانب خدا برای من مقدّر شده است، و خداوند به هرکس که اراده‌اش تعلّق گیرد از این روزیهای معنوی، بدون حساب ارزانی خواهد داشت. اگر کسی از محرّمات اجتناب کند و از مشتبهات بپرهیزد، از اینگونه روزیهای با برکت نصیب او خواهد شد.اگر کسی غذای حرام بخورد، تا چهل روز دعایش مستجاب نمیگردد و قلبش سیاه میشود.

مائدهٔ آسمانی که برای فاطمهٔ زهراء نازل شد

مجلسی رضوان الله علیه از کتاب «خرائج و جرائح» شیخ سعید ابن هِبَةُ الله قُطب راوندی روایت کرده است: روزی بر أمیرالمؤمنین علیه السّلام گذشت که در خانه چیزی نداشتند، حضرت به فاطمه علیها سلام الله فرمود: آیا طعامی در منزل هست که ما را بدان تغذیه نمائی؟ فاطمه گفت: نه.أمیرالمؤمنین از منزل بیرون آمد و یک دینار قرض کرد که برای معیشت زندگی و اصلاح امور خود چیزی خریداری کند، در راه به مقداد بن أسود برخورد کرد و او را چنان یافت که در عسرت بسر میبَرد و عیالاتش همه گرسنه هستند.أمیرالمؤمنین علیه السّلام دینار را به او داد و سپس به مسجد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم درآمد و نماز ظهر و عصر را با آن حضرت به جای آورد.پس از اتمام نماز عصر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دست أمیرالمؤمنین را گرفته و با هم به خانهٔ فاطمه علیها السّلام درآمدند، و دیدند که فاطمه در مصلّای خود به نماز مشغول است و در طرف پشت سرش یک کاسه میجوشد و بخار از آن بالا میرود.چون فاطمه علیها السّلام سخن رسول خدا را شنید از جای خود برخاست و بر آن حضرت سلام کرد ـ و فاطمه عزیزترین افراد در نزد رسول الله بود ـ و رسول خدا جواب سلام او را داد، و با دست خود بر سر فاطمه میکشید و سپس فرمود: ای فاطمه برای ما از غذائی که آماده شده است بیاور!فاطمه سلام الله علیها کاسه را گرفت و در نزد پدرش رسول خدا گذارد.حضرت فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجا برای تو آماده شده است؟ این چنین غذائی که من تا به حال هرگز به غذائی مانند رنگ این غذا برخورد نکرده‌ام، و مانند بوی این غذا از غذائی استشمام ننموده‌ام، و تا بحال پاکیزه‌تر و طیّبتر از این غذا

نخوردهام.و سپس رسول خدا کف دست خود را بین دو کتف أمیرالمؤمنین علیه السّلام قرار داد و فرمود: این به عنوان بدل و عوض از یک دینار تو است، خداوند به هر کسی که ارادهاش تعلّق گیرد روزی بیحساب عنایت خواهد نمود.و نظیر این روایت را مجلسی از «تفسیر عیّاشی» نیز روایت نموده است.و مجلسی در ذیل روایتی که بیان نمودیم میگوید: زمخشری در تفسیر «کشّاف» در ضمن بیان قصّهٔ حضرت زکریّا و مریم گوید: از رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم روایت شده است که:در روزگاری که قحطی فرا گرفته بود و رسول خدا گرسنه بود، فاطمه برای پدر خود دو گردهٔ نان و قدری پارهٔ گوشت به عنوان هدیه آورد؛ و این غذای خودش بود که نخورده و پدر را بر خود مقدّم داشت و ایثار نمود.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن طبق را بسوی فاطمه برگرداندند و بعد از آن گفتند: ای نور دیدهٔ من بیا و بیاور طبق را.فاطمه سلام الله علیها سرپوش از طبق برداشت، دید که مملوّ است از نان و گوشت؛ او را بهت و حیرت در گرفت و دانست که این مائده از جانب خدای تعالی نازل شده است.رسول خدا فرمود: ای فاطمه! این غذا را از کجا آوردهای؟فاطمه گفت: این غذا از نزد خداست و خداوند هر که را بخواهد بدون حساب روزی میدهد.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: حمد اختصاص به خداوندی دارد که تو را شبیه سیّدهٔ زنهای بنیإسرائیل قرار داد. رسول خدا، علیّ بن أبیطالب و حسن و حسین و جمیع اهل بیت را فرا خواندند تا همه خوردند و سیر شدند، و آن طعام همانطور بحال خود باقی بود و فاطمه آن را بین همسایگان خود تقسیم نمود.آری، صورت ملکوتی گرسنگی و تشنگی در راه رضا و تقرّب خداوند عزّوجلّ، مائدهٔ آسمانی و ماء مَعین و خوشگوار است که بدون شکّ به پیمایندهٔ این راه خواهد رسید.

شربت ملکوتی که رسول خدا برای علی أکبر عطا نمود

چنانکه مقرّم از «مَقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۱؛ و «مَقتل عَوالم» ص ۹۵ روایت کرده است که چون حضرت علیّ أکبر سلام الله علیه در دفعهٔ اوّل که یکصد و بیست نفر را به هلاکت رسانیده بود، از میدان مراجعت نمود، وَ قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْعَطَشُ فَرَجَعَ إلَی أَبِیهِ یَسْتَرِیحُ وَ یَذْکُرُ مَا أَجْهَدَهُ مِنَ الْعَطَشِ، فَبَکَی الْحُسَیْنُ وَ قَالَ: وَاغَوْثَاهُ! مَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَی بِجَدِّکَ فَیَسْقِیَکَ بِکَأْسِهِ شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا. وَ أَخَذَ لِسَانَهُ فَمَصَّهُ وَ دَفَعَ إلَیْهِ خَاتَمَهُ لِیَضَعَهُ فِی فِیهِ. «در حالیکه عطش بر او غالب شده بود نزد پدر آمد تا قدری استراحت کند و از گرانی عطش برای پدر بیان کند، حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام گریست و گفت: واغوثاه! ای فرزند چقدر نزدیک است که به جدّت برسی و او ترا به کاسهای از شربت بیاشاماند که دیگر پس از آن تشنه نگردی. و سپس زبان علیّ را در دهان خود گرفت و مکید، و انگشتری خود را بدو داد تا در دهان خود گذارد.»گویا علیّ أکبر هم برای آنکه پدرش بداند که رسول الله او را سیراب نموده است، در دفعهٔ دوّم که جنگ کرد و بدنش پاره پاره شد:نَادَی رَافِعًا صَوْتَهُ: عَلَیْکَ مِنِّی السَّلَامُ أَبَا عَبْدِاللَهِ! هَذَا جَدِّی قَدْ سَقَانِی بِکَأْسِهِ شَرْبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا، وَ هُوَ یَقُولُ: إنَّ لَکَ کَأْسًا مَذْخُورَةً.«با آهنگ بلند به صدا در آمد: سلام من بر تو ای أباعبدالله! اینک جدّ من رسول خدا مرا به کاسهای از شربت سیراب نمود که دیگر پس از آن هیچگاه تشنه نخواهم شد، و میگوید: ای حسین یک کاسهای برای تو ذخیره دارم تا بیائی و به تو بدهم.»برای شهادت چنین مظهر قدس و تقوی جا دارد که نالهٔ پدرش بلند شود که: عَلَی الدُّنْیَا بَعْدَکَ الْعَفَآءُ. چنانکه طبری با سند خود از حُمَید بن مُسلم روایت میکند که:سَمَاعُ أُذُنِی یَوْمَئِذٍ مِنَ الْحُسَیْنِ یَقُولُ: قَتَلَ اللَهُ قَوْمًا قَتَلُوکَ یَا بُنَیَّ! مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَی الرَّحْمَنِ، وَ عَلَی انْتِهَاکِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ! عَلَی الدُّنْیَا بَعْدَکَ الْعَفَآءُ.قَالَ: وَ کَأَنِّی أَنْظُرُ إلَی امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مُسْرِعَةً کَأَنَّهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ تُنَادِی: یَا أُخَیَّاهُ! وَ ابْنَ أُخَیَّاهُ!قَالَ: فَسَأَلْتُ عَنْهَا، فَقِیلَ: هَذِهِ زَیْنَبُ ابْنَةُ فَاطِمَةَ ابْنَةِ رَسُولِ اللَهِ صَلَّی اللَهُ عَلَیْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ، فَجَآءَتْ حَتَّی أَکَبَّتْ عَلَیْهِ، فَجَآءَهَا الْحُسَیْنُ فَأَخَذَ بِیَدِهَا فَرَدَّهَا إلَی الْفُسْطَاطِ.حُمَید بن مُسلم میگوید: «گوشهای من آن روز از حسین شنید که میگفت: خدا بکشد جماعتی که ترا کشتند ای فرزند من! چقدر جرأت و بیباکی آنها بر خدا، و بر هتک حرمت رسول خدا زیاد است.ای نور دیدهٔ من! پس از تو خاک بر سر دنیا باد.میگوید: و مثل آنکه من نظاره میکنم زنی را که به سرعت از خیمه خارج شد و مانند خورشید تابان میدرخشید و فریاد برمیداشت: ای وای برادرم! ای وای پسر برادرم!میگوید: من

پرسیدم: این زن کیست! گفتند: این زینب دختر فاطمه دختر رسول خداست.این زن آمد و آمد تا خود را بروی علیّ أکبر انداخت، و پس از آن حسین آمد و دست او را گرفت و به خیام حرم برگردانید.»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹